

نقش هنجاری اتحادیه اروپا در جامعه بین‌الملل

میرابراهیم صدیق^۱

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

(تاریخ دریافت ۹۵/۲/۲۷ - تاریخ تصویب: ۹۵/۳/۳۰)

چکیده

با توجه به اینکه ساختارها به رفتار بازیگران اجتماعی و سیاسی اعم از افراد و کشورها شکل می‌دهند، ساختارهای هنجاری یا انگاره‌ای (فرهنگ، زبان، مذهب، گفت‌وگو و غیره که هم جنبه شناختی دارند و هم جنبه ارزشی) به همان اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند. اتحادیه اروپا به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و منسجم‌ترین اتحادیه‌های متشکل از دولت‌ها در ابعاد سیاسی - اقتصادی، پس از جنگ جهانی دوم گام‌های زیادی در زمینه همگرایی و هماهنگی بیشتر و همچنین گسترش قلمرو خود برداشته است. این اتحادیه مفهوم و برداشت جدیدی از همکاری و همگرایی میان دولت‌ها را وارد ادبیات روابط بین‌الملل کرده است، ولی به‌واقع برای فهم جایگاه آن به‌عنوان بازیگری مهم در جامعه بین‌الملل باید با تأمل بیشتری نگرینده شود. بر این اساس، مقاله پیش رو در پی بررسی نقش اتحادیه اروپا در شکل دادن به هنجارهای بین‌المللی است.

واژگان کلیدی

اتحادیه اروپا، جامعه بین‌الملل، ساختار، سیاست‌های هنجاری، قدرت هنجاری، جهانی شدن.

مقدمه

اتحادیه اروپا به‌عنوان بازیگری مهم در جامعه بین‌الملل مطرح است و با توجه به تحولات و تغییر در نظم بین‌المللی، در پی نقش‌آفرینی مثبت و ارتقای جایگاه خود در عرصه‌های مختلف است. نقش‌پذیری مثبت اتحادیه اروپا به‌عنوان بازیگری هنجاری که تحت عناوینی چون «قدرت مدنی یا غیرنظامی»، «قدرت نرم» و اخیراً «قدرت هنجاری» مطرح می‌شود، نشان می‌دهد که این بازیگر در پی بازتعریف نقشی است که یک قدرت بزرگ در جامعه بین‌الملل به عهده می‌گیرد. بر این اساس اتحادیه اروپا تأکید خود را بر ارزش‌ها و هنجارهایی گذاشته است که مبنای غیرمادی و به‌نوعی نرم‌افزارانه دارند. با توجه به این موضوع، این مقاله به واکاوی نقش و جایگاه هنجاری اتحادیه اروپا در جامعه بین‌الملل می‌پردازد. فهم قدرت هنجاری اروپا، درک جایگاه هنجاری اتحادیه اروپا در جامعه بین‌الملل، جهانی‌شدن و جایگاه هنجاری اتحادیه اروپا و هویت اروپا و هنجارهای اروپا از جمله عنوان‌های فرعی است که در این مقاله بدان پرداخته می‌شود.

نگاهی تئوریک به قدرت هنجاری اتحادیه اروپا

با توجه به اینکه ساختارها به رفتار بازیگران اجتماعی و سیاسی، اعم از افراد و کشورها شکل می‌دهند، ساختارهای هنجاری یا انگاره‌ای (فرهنگ، زبان، مذهب، گفتمان و غیره که هم جنبه شناختی دارند و هم جنبه ارزشی) به همان اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند. واینر^۱ یکی از مهم‌ترین گزاره‌های رهیافت سازه‌نگاری را این می‌داند که «محیط جهانی تنها به عوامل مادی محدود نمی‌شود؛ بلکه فاکتورهای فکری و هنجاری نیز از اهمیت برخوردارند» (Wiener, 2003). رویکرد سازه‌نگاری، علاوه بر جنبه تنظیمی به جنبه تکوینی هنجارها نیز توجه دارد و بر این اعتقاد است که هنجارها در پی فرایندها مانند تعاملات به وجود می‌آیند و این تفاوت محسوسی میان این دو رویکرد است (see: Kratochwil, 1989). پس در رویکرد سازه‌نگاری، هویت کنشگران یعنی «کیستی و چیستی» آنان را هنجارها، ارزش‌ها و ایده‌های نهادینه در محیط آن شکل می‌دهند و متعاقب شکل‌گیری این هویت است که کنشگران می‌توانند منافعشان را تعریف کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۶). سازه‌نگاران به‌ویژه ونت استدلال می‌کنند که پدیده‌های اجتماعی مانند هنجارها، تهدید، قدرت و هویت از طریق فرایند تعاملی که معنای جمعی آن را ایجاد می‌کند ساخته می‌شود (Wendt, 1992: 391-397).

1. Antje Wiener

شایان ذکر است که نظریه پست‌مدرن در روابط بین‌الملل نیز حرف‌های زیادی در خصوص قدرت هنجاری اتحادیه اروپا بیان کرده است. فردریش نیچه^۱، ژان بودریار^۲، ژاک دریدا^۳ و جولیا کریستوا^۴ همگی به پرسش مربوط به اتحادیه اروپا و نظریه هنجاری کمک‌های مهمی کرده‌اند (Manners, 2006: 125).

با عنایت به این گزاره‌ها باید گفت چندین دهه پیش توجه به قدرت هنجاری اتحادیه اروپا مورد توجه قرار گرفت. به‌طور مشخص‌تر، سی سال پیش در صفحات مجله مطالعات بازار مشترک^۵، هدلی بول^۶ (۱۹۸۲) نقد تندی از قدرت مدنی (غیرنظامی) جامعه اروپا در امور بین‌المللی انجام داد. از آن زمان نقش فزاینده‌ای از اتحادیه اروپا در حوزه‌های سیاست امنیتی و دفاعی به اغواکنندگی^۷ قدرت نظامی در اروپا منجر شد (Manners, 2002: 235)^۸. برخی از صاحب‌نظران مدعی‌اند که سیاست خارجی هنجاری اتحادیه اروپا محصول شیوه متفاوتی است که اتحادیه از طریق آن جهان را می‌نگرد. برای برخی صاحب‌نظران چون لئونارد^۹ و کوپر^{۱۰} این سیاست خارجی هنجاری، محصول قدرت اتحادیه اروپایی است. از نظر این دو، پس از قرن‌ها درگیری، کشورهای اروپایی به این نتیجه رسیده‌اند که همکاری و همگرایی تنها راه دستیابی به امنیت، صلح و رفاه است. این منطق داخلی نشأت گرفته از اندیشه‌های کانت^{۱۱}، به عالم سیاست تسری یافته و سیاست خارجی هنجاری اروپا را ایجاد کرده است (شیرغلامی، ۱۳۸۶: ۸۸۷). رابرت کاگان با این استدلال که «اروپایی‌ها از ونوس آمده و آمریکایی‌ها از مریخ^{۱۲}» معتقد است که ایالات متحده بر قدرت نظامی خود متکی است و چشم‌اندازی استراتژیک در روابط بین‌الملل که اصطلاحاً جنگ همه علیه همه هابزی^{۱۳} گفته می‌شود، دارد و اتحادیه اروپا با رویکردی کانتی^{۱۴}، بر رویکرد نرم و ابزار غیرنظامی (مدنی) تمرکز دارد (Sjursen, 2006 a: 237).

1. Friedrich Nietzsche
 2. Jean Baudrillard
 3. Jacques Derrida
 4. Julia Kristeva
 5. the Journal of Common Market Studies
 6. Hedley Bull: the pre-eminent writer of the 'English School' of international relations theory.
 7. seductiveness
۸. هدلی بول در مقاله خود با عنوان «قدرت غیرنظامی اروپا: تناقض در شرایط» معتقد است که «اروپا یک بازیگر در امور بین‌المللی نیست».
9. Leonard
 10. Cooper
 11. Immanuel Kant
 12. the Europeans come from Venus and the Americans from Mars
 13. Hobbesian war of all against all
 14. Kantian approach

بر این اساس گروهی از دانشمندان (مانند اسمیت^۱، تلو^۲ و لیدی^۳) بر این باورند که اتحادیه اروپا می‌تواند بر برخی از نتایج جهان تأثیر بگذارد، اما این بازیگر تنها در حاشیه و تنها به‌عنوان یک قدرت مدنی (غیرنظامی) و از طریق به‌کارگیری ابزارهای هنجاری تأثیرگذار است (Howorth, 2010: 458). اروپا در تکاپوی نظم پساوستفالیایی، در پی خروج از روابط سنتی میان واحدها در جامعه بین‌الملل است و با برجسته‌سازی ابعاد غیرمادی قدرت، اجرای ارزش‌ها و هنجارهای مدنظر خود را پیگیری می‌کند. این رویکرد به‌طور جدی از اوایل دهه ۱۹۹۰ و پس از معاهده ماستریخت در سیاستگذاری‌های اتحادیه اروپا پیگیری می‌شود، اما توجه به آن در این اتحادیه به سال‌های پیشتر بازمی‌گردد.

به هر حال باید اذعان داشت که در طول دهه اخیر بحث‌های زیادی در خصوص قدرت هنجاری اتحادیه اروپا صورت گرفته است (Sjursen, 2006 b; Lucarelli & Manners, 2006; Mayer & Vogt, 2006; Whitman, 2011).

قدرت هنجاری اتحادیه اروپا در جامعه بین‌الملل

اتحادیه اروپا به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و منسجم‌ترین اتحادیه‌های متشکل از دولت‌ها در ابعاد سیاسی - اقتصادی، پس از جنگ جهانی دوم گام‌های زیادی در زمینه همگرایی و هماهنگی بیشتر و همچنین گسترش قلمرو خود برداشته است. این اتحادیه مفهوم و برداشت جدیدی از همکاری و همگرایی میان دولت‌ها را وارد ادبیات روابط بین‌الملل کرده است، ولی برای فهم جایگاه آن در جامعه بین‌الملل باید با تأمل بیشتری نگریست. در سال‌های ابتدایی همگرایی کشورهای اروپا (در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم)، شاهد شکلی از همگرایی هستیم که در آن اقتصاد پررنگ است. این عامل سبب شد که ابعاد دیگر همگرایی به تناسب رشد نکند. به‌عبارتی درحالی که کشورهای عضو در حوزه‌های اقتصادی همگراتر می‌شدند، به همان اندازه در راه همگرایی سیاسی، امنیتی، فرهنگی و هویتی حرکت نمی‌کردند. این امر سبب ایجاد اتحادی میان کشورهای اروپایی شد که بخش اقتصادی آن بسیار رشد کرده بود، ولی بخش‌ها و ارکان دیگر رشد اندک داشتند یا حتی رشد نکرده بودند.

با وجود این از دهه ۱۹۷۰، مفهوم هنجارها و ارزش‌ها به اسناد و اعلامیه‌های اتحادیه اروپا راه یافت. در نشست سران اروپا در سال ۱۹۷۲ که به صدور اعلامیه هویت اروپایی منجر شد، کشورهای عضو خواهان «اجرای اصول دموکراسی و تطابق با معیارهای حاکمیت قانون و

1. Karen E Smith
2. Mario Telo
3. Zaki Laïdi

حقوق بشر» در روابط خارجی جامعه اروپا شدند. شورای سران اروپا در سال ۱۹۸۸ نیز بر نقش اتحادیه در حفظ صلح، حل و فصل منازعات منطقه‌ای، تقویت دموکراسی، حمایت از اعلامیه جهانی حقوق بشر، تقویت کارایی سازمان ملل و ارتقای شرایط اقتصادی و اجتماعی در کشورهای کمتر توسعه یافته تأکید کرد (شیرغلامی، ۱۳۸۶: ۹۰۲).

پس از پایان نظام دوقطبی و با توجه به تحولات درون‌ساختاری در اتحادیه اروپا براساس پیمان ماستریخت، همگرایی بیشتری میان اعضا پدید آمد و تصمیم‌هایی برای گسترش این اتحادیه گرفته شد. در واقع تصویب معاهده ماستریخت در دسامبر ۱۹۹۱ و اجرایی شدن آن از ابتدای سال ۱۹۹۵، نقطه عطف و دگراندیشی بارز در عملکرد سیاست‌های اروپاست.

جدول ۱. قدرت کاربردی و ابزار به کارگیری قدرت اروپا پس از معاهده و ستفالی

محدوده	ابزار	اولویت نوع قدرت کاربردی	دوره
اروپا-کشورهای مستعمره	زور	تأکید بر قدرت مادی	۱۹۴۵ - ۱۶۴۸
بلوک غرب	زور- دیپلماسی	قدرت‌های مادی (با تأکید بر نهادهای بین‌المللی)	۱۹۴۹ - ۱۹۴۵
بلوک غرب	دیپلماسی - زور (زیر نظر آمریکا)	قدرت مادی (اقتصادی)	۱۹۹۲ - ۱۹۴۹
نظام جهانی	دیپلماسی - فشار	قدرت مادی (اقتصادی) قدرت غیرمادی	۱۹۹۱ تا اواسط دهه ۹۰
نظام جهانی	دیپلماسی - نهادهای بین‌المللی	قدرت مدنی یا هنجاری	اواسط دهه ۹۰ به بعد

اتحادیه در طول نشست‌های دهه ۱۹۹۰ در صدد بهبود وضعیت در خصوص همگرایی در ابعاد مختلف برآمد. در این نشست‌ها تصمیم‌هایی در زمینه گسترش اعضای این اتحادیه گرفته شد که به افزایش حیرت‌انگیز شمار اعضای این اتحادیه انجامید. حیرت‌انگیز از این لحاظ که اتحادیه در ابتدا با شش کشور آغاز به کار کرد و در طول چهار دهه در دوران دوقطبی تنها شش کشور دیگر بدان پیوستند؛ در طول حدود ۱۲ سال (۱۹۹۵ تا ۲۰۰۷) پانزده کشور دیگر به اعضای آن افزوده شد. بنابراین چنین گسترش ناموزونی، چالش‌ها و مشکلاتی را برای آن ایجاد کرد. با وجود این، چیزی که بیش از پیش با گسترش اعضا و تعمیق روند همگرایی در اتحادیه اروپا احساس شد، نیاز به اصلاحات در ساختارها و نهادهای این اتحادیه بود. شرایط

حاکم بر جامعه بین‌الملل به‌ویژه پس از جنگ سرد و وقوع حوادث یازدهم سپتامبر، اروپا را در موقعیتی قرار داده که از قدرت مانور بیشتری برخوردار شده است. بی‌تردید امروزه اتحادیه اروپا تنها بلوک اقتصادی و تا اندازه‌ای سیاسی منطقه‌ای است که به‌طور نسبی از نفوذ و نقش‌آفرینی آشکار جهانی برخوردار است، ولی تبدیل شدن آن به سازمانی با ۲۸ عضو، بر سرعت عمل و کارآمدی سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا تأثیر بازدارنده داشته و زمینه را برای مداخله و تأثیرگذاری برخی از قدرت‌های بزرگ همچون ایالات متحده آمریکا در تحولات اروپا و سیاست خارجی آن فراهم کرده است.

در کنار عناصر مادی قدرت باید به عناصر غیرمادی و هنجاری قدرت نیز توجه کرد که بر این اساس، بنابر نظر باروسو، قدرت هنجاری و ارزشی اتحادیه اروپا، مزیت نسبی برای تقویت موقعیت اتحادیه اروپا محسوب می‌شود. با این اوصاف می‌توان در این موضوع تأمل کرد که مجموع منابع قدرت اتحادیه اروپا با وجود مشترک نبودن سیاست‌های امنیتی و خارجی، هم‌اکنون بیشتر از مجموع منابع قدرت ایالات متحده آمریکا است. بنابراین اروپا به‌رغم امکانات و توانایی‌های سخت‌افزاری محدود خود خواهد کوشید با تکیه بر «قدرت نرم»^۱ خود، در پی راه حل برای بحران‌های پیش روی این اتحادیه باشد.

قدرت نرم مشخصه‌ای از اتحادیه اروپا است که در آن اعتبار فرهنگ، ارزش و سیاست خارجی بیش از اهمیت اقتصادی و قدرت نظامی اولویت دارد. امپراتوری نئو قرون وسطایی مفهوم دیگری را توضیح می‌دهد که اتحادیه اروپا به‌ویژه با تمرکز بر قدرت ساختار تصمیم‌سازی را به اشتراک می‌گذارد (Kim & Passoni, 2010: 204).

مفاهیم تأثیرگذار در سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا که به‌صورت تحلیل محتوا از تجزیه و تحلیل محتوای سخنرانی مقامات اصلی سیاست خارجی و همچنین اسناد رسمی اتحادیه اروپا در مورد سیاست خارجی و امنیتی در طول سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷ شناسایی شده است، شامل هفت نقش برجسته برای اتحادیه اروپا است: «نیروی برای خیر»^۲، «نیروی برای صلح، امنیت و ثبات»^۳، ترویج‌دهنده ارزش‌ها و هنجارها»^۴، «توسعه‌دهنده»^۵، ترویج‌کننده

۱. مفهوم قدرت نرم (Soft power) توسط جوزف نای (Joseph Nye) مطرح شده است که به اعمال نفوذ در سیاست خارجی بر مبنای تشریک مساعی، همکاری چندجانبه، نهادسازی، همگرایی و قدرت جذب اشاره دارد.

2. force for good
3. force for international peace, security and stability
4. promoter of values and norms
5. developer

چندجانبه‌گرایی مؤثر^۱، «شریک برای سازمان ملل»^۲ و «سازنده مشارکت مؤثر با بازیگران کلیدی»^۳ (Kaya, 2009: 107).

مانرس که در نوشته‌های خود توجه خاصی به اتحادیه اروپایی به‌عنوان بازیگری هنجاری دارد، در معرفی اتحادیه به‌عنوان «قدرت هنجاری»، آن را بازیگری متمایل به شکل‌دهی، القاء، نشر و هنجاری کردن قواعد و ارزش‌ها در امور بین‌المللی از طریق ابزارهای مسالمت‌آمیز توصیف می‌کند (Manners, 2002: 235). از نظر مشاهدات تجربی سورسن، در مورد سیاست اتحادیه اروپا در ترویج دموکراسی، مقدمه‌ای از جملات حقوق بشری در موافقت‌نامه‌های تجاری، تأکید بر تشویق همکاری‌های منطقه‌ای و تمرکز بر تقویت نهادهای بین‌المللی به‌خوبی نشان‌دهنده تمایز سیاست خارجی اتحادیه اروپا با دیگر قدرت‌های بزرگ است (Sjursen, 2006: 235-236). مانرس استدلال می‌کند که به دور از بحث‌های قدرت نظامی و غیرنظامی (مدنی)، تأثیر اندیشه‌های هویت/نقش بین‌المللی اروپا نشان‌دهنده قدرت هنجاری است (Manners, 2002: 238). به عبارتی مراد مانرس از قدرت نظامی «قابلیت استفاده از ابزار نظامی»^۴ و مراد از قدرت هنجاری «قابلیت شکل دادن به مفاهیم هنجاری»^۵ است (Manners, 2002: 240). اسمیت نیز استدلال می‌کند که نبود هویت دفاعی اروپا، با تمایل به حمایت از تمامیت ناتو از اعتقاد به «شایستگی ذاتی»^۶ قدرت مدنی (غیرنظامی)، در نتیجه اتحادیه اروپا را «به‌طور پیش‌فرض»^۷ به یک قدرت مدنی تبدیل کرده است (Wright, 2011: 13).

در واقع اتحادیه اروپا با عنایت به مزیت‌های نسبی ساختارهای غیرمادی (قدرت هنجاری) خود در نظام جهانی، در پی این است که ضعف‌های خود در زمینه قدرت مادی را پوشش دهد و نقش و جایگاه بین‌المللی خود در این نظام را بهبود بخشد. در درون حاکمیت و نهادهای اتحادیه اروپا رویکردی وجود دارد که معتقد است نظم آینده بین‌المللی تأکید بیشتری بر ساختارهای غیرمادی قدرت خواهد داد؛ به همین علت اتحادیه اروپا باید در این زمینه پیشرو باشد. اتحادیه اروپا با فاصله گرفتن از تأکید بر وجوه سخت قدرت، می‌تواند افکار نظام جهانی را به‌عنوان بازیگری هنجاری به خود معطوف کند و این موضوع در آینده جایگاهی قابل اتکا برای اتحادیه اروپا به حساب خواهد آمد.

1. promoter of effective multilateralism
2. partner for the UN
3. builder of effective partnership with key actors
4. Ability to use military instruments
5. Ability to shape conceptions of 'normal'
6. intrinsic merits
7. by default

بر این اساس، سیاست‌پردازی در خصوص اصول هنجاری اتحادیه اروپا و به‌کارگیری آن در روابط خارجی این اتحادیه با بازیگران دیگر در اولویت قرار خواهد داشت. بنابر دیدگاه صاحب‌نظران، پنج اصل اساسی جزء اصول هنجاری اتحادیه اروپا مطرح است: صلح، که در اعلامیه نمادین شومان و معاهده جامع زغال و فولاد مطرح بود؛ مسئله آزادی که بعد از سال ۱۹۵۷ مطرح شد؛ سه مسئله دموکراسی، حکومت قانون و احترام به حقوق بشر که بعد از ۱۹۹۱ در معاهدات اتحادیه اروپا مطرح شد (Manners, 2002: 242). افزون بر این، همبستگی اجتماعی^۱، توسعه پایدار^۲ و حکومت خوب^۳ نیز بخشی از اصول قدرت هنجاری اتحادیه اروپا است (Manners, 2008: 66). پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۲ دستورالعمل‌های هنجاری سیاست خارجی اتحادیه اروپا را ترسیم کرد. حامی این ارزش‌های مشترک مانند دموکراسی، حاکمیت قانون و حقوق بشر، اولویت‌های توسعه روابط خارجی اتحادیه اروپا با دیگران محسوب شد. حدود یک دهه بعد، در طول اجلاس لاکن بر این اصول تأکید شد. «اروپا قاره ارزش‌های انسانی، مگنا چارتا^۴ منشور حقوق بشر، انقلاب فرانسه و سقوط دیوار برلین؛ قاره آزادی، همبستگی و از همه مهم‌تر تنوع است... اتحادیه اروپا مرزهای دموکراسی و حقوق بشر است. اتحادیه تنها به‌سوی کشورهای که به ارزش‌های اساسی از جمله حمایت از انتخابات آزاد، احترام به اقلیت‌ها و حکومت قانون احترام می‌گذارند باز است (Holslag, 2010: 2-3). بنابراین توجه به ساختارهای غیرمادی قدرت تحت عناوین «قدرت مدنی»، «قدرت هنجاری» یا «قدرت نرم»، تأکید بر هنجارها و ارزش‌هایی دارد که بخشی از پیکره سیاست‌های هنجاری اتحادیه را تشکیل می‌دهد که در سیاست‌های اتحادیه اروپا در کنش و واکنش نظام جهانی بر آنها استوار است.

سیاست‌های هنجاری مؤثر بر جایگاه هنجاری اتحادیه اروپا

در طی چند سال گذشته، تحولاتی از درون و بیرون اتحادیه اروپا سبب شده‌اند که از وزن و اعتبار بین‌المللی این اتحادیه در عرصه سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی کاسته شود. روندی که در ابتدای شکل‌گیری این اتحادیه رو به همگرایی بیشتر سوق پیدا می‌کرد، در حال حاضر به دلیل اختلاف نظر و دیدگاه کشورهای درون اتحادیه، با تردیدهایی در خصوص همگرایی

1. social solidarity
2. sustainable development
3. good governance

۴. Magna Charta؛ مگنا چارتا، مگنا کارتا یا همان منشور بزرگ آزادی انگلستان که در سال ۱۲۱۵ توسط جان پادشاه انگلیس صادر شد.

روبه‌روست. کشورهای هم‌چون آلمان، فرانسه و انگلیس با نیت مختلفی اتحادیه اروپا را ابزاری برای دستیابی به اهدافشان می‌پندارند.

باید اذعان داشت که اتحادیه اروپا با یک «معمای سنتی واگرایی درونی و بیرونی» مواجه است؛ بدین معنا که برخی کشورهای عضو اتحادیه اروپا همچون انگلیس چندان تمایلی به تفویض اختیارات و حاکمیت ملی خود در بسیاری از زمینه‌ها به اتحادیه ندارند. به بیان دیگر، هنوز همه اعضای اتحادیه، درباره ساختار دقیق مرجعی در اتحادیه اروپا به توافق نرسیده‌اند. در محیط بین‌المللی نیز به نظر می‌رسد قدرت‌های بزرگ نظیر ایالات متحده آمریکا، روسیه و چین خواهان اتحادیه اروپای قدرتمند نیستند. از سوی دیگر اتحادیه اروپا بیشتر محفلی برای اتخاذ سیاست‌های مشترک است تا ارائه نگرش جهانی مشترک.

در درون اتحادیه اروپا پابندی به اصول هنجاری‌ای که از سوی این اتحادیه در روابط خارجی بر آنها تأکید می‌شود، با سؤال‌های جدی مواجه است. برای نمونه تأکید بر پذیرش تقاضای عضویت کشورهای متقاضی بر اساس معیارهایی مانند «رعایت و احترام به حقوق بشر» و «رعایت اصول دموکراتیک» (معیارهای اعلامیه کپنهاگ) در حالی صورت گرفته و می‌گیرد که این اتحادیه با قوانین وضع شده از حقوق شهروندان کاسته و بر قدرت نهادهای اروپایی افزوده است که این برخلاف اصول دموکراتیک به حساب می‌آید. این مورد در تحمیل رأی اتحادیه اروپایی بر شهروندان اروپایی نیز ملموس است؛ جایی که شهروندان اروپایی مخالف فشار و ریاضت اقتصادی هستند، اما اتحادیه اروپا سیاست‌های خاص خود را دنبال می‌کند. این اتحادیه حتی با همه لفاظی‌هایش در زمینه حقوق بشر، از سیاست مشترک حقوق بشری نیز بی‌بهره است.

به هر صورت، تعارضات درونی میان خواسته‌های کشورهای عضو از اتحادیه اروپا که سبب ایجاد تنگناهایی در مسیر همگرایی اروپایی شده و تکامل نیافتگی الگوی نقشی اتحادیه اروپا در جامعه بین‌الملل، سبب شده است که اتحادیه از دستیابی به هویت بین‌المللی مستقل، مقتدر و مؤثر باز ماند. همه مفاهیم که در کلام بر بنیاد نظری خاصی مبتنا دارند، در تبیین جایگاه بین‌المللی اتحادیه اروپا نگرشی هویتی دارند. قدرت هنجاری اتحادیه اروپا، وضعیتی منحصره‌فرد برای این اتحادیه ایجاد می‌کند؛ اما سنت‌های سیاسی و نیز منافع ملی مختلف هر یک از اعضا به‌ویژه سه قدرت آلمان، فرانسه و انگلیس، مانع می‌شود که اتحادیه اروپا به جایگاه مناسب ارزشی - هنجاری در جامعه بین‌الملل دست یابد.

اختلاف و تعارض دیدگاه‌ها میان اعضای اتحادیه اروپا در مسائل مختلف درون‌ساختاری و جهانی، این اتحادیه را با نبود هویت کارکردی مواجه کرده است که به سبب آن نقش و جایگاه استراتژیک آن در آینده جامعه بین‌الملل با تردیدهایی روبه‌روست؛ این مسئله، اتحادیه اروپا را

در سطح یک قدرت اقتصادی باقی خواهد گذارد. اتحادیه اروپا همچنین در آینده ضمن بازتعریف روابط خود با قدرت‌های دیگر، باید برای مطرح شدن به‌عنوان بازیگری مهم در عرصه بین‌المللی، حاضر به نقش‌پذیری و هزینه‌پردازی در حل مسائل مهم بین‌المللی باشد. تأکید صرف بر مفاهیم غیرمادی و هنجاری، در حالتی که ایرادهایی در این خصوص به خود اتحادیه اروپا وارد است، تنها وضعیت را پیچیده‌تر و جایگاه هنجاری اتحادیه اروپا را متزلزل‌تر می‌کند.

اتحادیه اروپا در روابط خود با جهان در بُعد وسیع باید حمایت و ترویج ارزش‌ها و هنجارها، منافع و کمک به شهروندان خود را پیگیری کند و صلح، امنیت، توسعه پایدار زمین، همبستگی و احترام متقابل میان مردم، تجارت آزاد و عادلانه، ریشه‌کن کردن فقر و حفاظت از حقوق بشر، به‌ویژه حقوق کودکان و نیز رعایت دقیق و توسعه قوانین بین‌المللی، از جمله احترام به اصول منشور ملل متحد را در دستور کار قرار دهد (Manners, 2008: 67).

در زمینه حمایت و ترویج این ارزش‌ها باید اذعان کرد که اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین منبع کمک در جهان است و ۵۵ درصد از کمک‌های توسعه‌ای را که ۲۰ درصد آن توسط کمیسیون مدیریت می‌شود، به خود اختصاص می‌دهد. هدف پیشنهاد ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۵ کمیسیون برای تدوین سیاست توسعه‌ای جدید اتحادیه اروپا، کاهش فقر در راستای اهداف توسعه هزاره و تأکید بر اهمیت پیشبرد حاکمیت مناسب، حقوق بشر و دموکراسی است. این اجماع اروپایی اولین بار ظرف ۵۰ سال همکاری توسعه‌ای، چارچوب مشترکی از اهداف، ارزش‌ها و اصول فراهم می‌کند که اتحادیه از آن حمایت می‌کند و آن را به‌عنوان یک بازیگر جهانی و شریک جهانی به پیش می‌برد (والدتر، ۱۳۸۶: ۵۰).

همچنین حقوق بشر بخشی از این هنجارها و ارزش‌هایی است که اتحادیه اروپا به‌طور ویژه بر آن تأکید کرده است. «احترام به حقوق بشر از اساسی‌ترین و فراگیرترین ارزش‌های جهان ماست. همه ما، هم به‌صورت رسمی و هم در زندگی‌های خصوصی خود، مسئولیم که از حقوق دیگر اعضای خانواده انسانی حفاظت و حمایت کنیم، خواه در منزل و خواه در هر جای دیگر جهان». این متنی است که در خصوص سیاست‌های کلی اتحادیه اروپا در زمینه حقوق بشر در سایت اینترنتی این اتحادیه نگاشته شده است.

اعلامیه سال ۱۹۹۱ اتحادیه اروپا در زمینه حقوق بشر نیز تأکید می‌کند که حقوق بشر بخشی از سیاست خارجی آن به حساب می‌آید. از این‌رو از این پس شاهدیم که اتحادیه اروپا برای ارتقای مداوم سطح حقوق بشر، در موافقت‌نامه‌های همکاری و اقتصادی با جهان سوم، بندهایی را نیز به حقوق بشر اختصاص داده است؛ چنانکه در قطعنامه حقوق بشر، دموکراسی و توسعه نوامبر ۱۹۹۱، به‌روشنی این مسئله تشریح شده است:

«جامعه اقتصادی اروپا و کشورهای عضو آن، به‌صراحت رعایت حقوق بشر را بخشی از روابطشان با کشورهای در حال توسعه معرفی می‌کنند و بندهای مربوط به حقوق بشر در موافقت‌نامه‌های همکاری آتی قید خواهد شد». بنابراین می‌توان گفت «حقوق بشر سنگ بنای سیاست خارجی اتحادیه اروپاست» (والدنر، ۱۳۸۶: ۲۲-۲۱).

در توجه به این ارزش‌ها و هنجارها، اتحادیه اروپا از یک‌سو اراده خود را به روابط دوجانبه با بازیگران دیگر معطوف کرده است و از سوی دیگر استفاده و توجه به نهادهای بین‌المللی برای پیشبرد سیاست‌های خود در اولویت قرار دارد. به‌عبارت بهتر، در بحث هنجارهای بین‌المللی، اتحادیه اروپا تلاش دارد از راه‌های گوناگون نهادهای بین‌المللی را تشویق کند که قوانین و مقررات داخلی خود را مطابق با هنجارهای بین‌المللی کنند (Dimitrova & Rhinard, 2005: 10). هنجارهایی که به باور سیاستمداران اتحادیه اروپا هم‌جهت با سیاست‌های ارزشی - هنجاری این اتحادیه است که می‌تواند صلح، ثبات، آزادی، حقوق بشر، توسعه پایدار، همبستگی اجتماعی و غیره را برای بازیگران نظام جهانی به ارمغان بیاورد. به همین علت است که برای اتحادیه اروپا ساختارهای غیرمادی به اندازه ساختارهای مادی دارای اهمیت و اولویت شده است.

توجه به هنجارها و ارزش‌های بین‌المللی تا بدان‌جا پیش رفته است که دیگر بازیگران و نظریه‌پردازان بر قدرت هنجاری این اتحادیه در نهادها و سازمان‌های بین‌المللی اذعان دارند. برای نمونه به باور مورت^۱ اتحادیه اروپا را باید به‌عنوان یک قدرت هنجاری در سازمان تجارت جهانی در نظر گرفت (Mörth, 2004: 16). این موضوع سبب می‌شود که در کنار توجه به مسائل مادی در سیاست‌های نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، به ارزش‌ها و هنجارهای بین‌المللی نیز توجه شود. اتحادیه اروپا در این زمینه سیاست‌هایی را پی می‌گیرد تا بتواند در کنار استفاده بازیگران از مزایای نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، آنها را تشویق یا مجبور به برداشتن گام‌های مثبتی در راه ارزش‌ها و هنجارهای بین‌المللی کند. این موضوع به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم سبب ارتقای جایگاه هنجاری اتحادیه اروپا در نظام جهانی می‌شود.

بنابراین باید به‌طور کلی گفت در طی سال‌های اخیر تأکید بر قدرت هنجاری در سیاست خارجی اتحادیه اروپا برجستگی ویژه‌ای یافته است. در واقع توجه به این بُعد در سیاست خارجی براینده مخالفت‌ها و انتقادهایی بوده است که به اتحادیه اروپا به‌عنوان اتحادیه‌ای تنها با کارکرد و کارویژه اقتصادی صورت پذیرفته است. در این زمینه، کشورهای عضو اتحادیه اروپا با عنایت به رهیافت‌های لیبرال و سازه‌انگاران، تمایل خود را به مفاهیمی چون قدرت

1. Ulrika Mörth

مدنی^۱ (غیرنظامی)، قدرت هنجاری^۲، قدرت اخلاقی^۳ و قدرت ملایم^۴ معطوف کردند که می‌توان این مفاهیم را ذیل عنوان توجه به ساختارهای غیرمادی ارزشی دسته‌بندی کرد. عده‌ای حتی پا را از این فراتر گذاشته‌اند و معتقدند اروپا همچون مأموری است که مأموریت دارد از طریق ترویج هنجارها و ارزش‌های خاص جهان را نجات دهد و از نظر این گروه لازمه چنین کاری، داشتن قدرت هنجاری است (MacDonald, 2007: 2).

منابع نفوذ قدرت هنجاری اتحادیه اروپا

سنت فرهنگی دوران باستان، فتودالیسم و یکنواختی دوره قرون وسطی، تجربه اصلاحات، رنسانس، روشنگری، شکل‌گیری دولت - ملت و انقلاب صنعتی، همه تجارب مشترک اروپای غربی فراتر از دولت‌های ملی فردی است. معرفی پول واحد اروپایی (یورو) صرفاً بخش دیگری از این ساخت‌وساز از هویت مشترک اروپایی است (Kaelberer, 2004: 171-172). اما در این میان روند گسترش اتحادیه اروپا و احتمال تداوم آن پرسش‌ها و تردیدهای فراوانی را در خصوص مطلوب بودن و نامطلوب بودن آن در ابعاد اقتصادی، امنیتی، سیاسی و فرهنگی برانگیخته است. پیوستن به اتحادیه اروپا و هم‌سرنوشت شدن با اروپای بزرگ به روند غالب در کل اروپا، از غرب تا شرق تبدیل شده است. اعضای این اتحادیه تاکنون به ۲۷ کشور رسیده است. کشورهایی که در اثر فروپاشی بلوک شوروی و نیز تجزیه یوگسلاوی پدید آمدند یکی پس از دیگری شرایط ورود به اتحادیه اروپا را یافته و به آن پیوسته‌اند. شمار دیگری در شرق اروپا همچنان در انتظار پیوستن به این اتحادیه‌اند (سیدامامی، ۱۳۸۹: ۱۳۷). گسترش اتحادیه اروپا در مقاطع مختلف زمانی در طی چند سال اخیر بر تنگناهای هویتی، سیاسی و اقتصادی این اتحادیه افزوده است. افزون بر تقاضای مشارکت بیشتر کشورهای تازه‌وارد در فرایند تصمیم‌گیری اروپایی، نگرش‌های متفاوت این دسته از کشورها، انسجام در درون اتحادیه را با چالش مواجه کرده است.

یک هویت اروپایی در ارتباط مستقیم با هویت ملی کشورهای عضو اتحادیه اروپا است و از نظر بسیاری از نظریه‌پردازان بی‌فایده است که از هویت منحصر به فرد اروپایی صحبت کرد. آمارها نشان می‌دهد در همه ۲۷ عضو اتحادیه اروپا، درصد غرور و هویت ملی بیشتر از غرور اروپایی است. در حالی که احساس غرور ملی در قبرس ۹۸ درصد و در آلمان ۷۰ درصد است،

-
1. civilian power
 2. normative power
 3. ethical power
 4. gentle power

احساس غرور و افتخار اروپایی از ۸۰ درصد در اسلواکی به ۳۳ درصد در انگلستان متفاوت است. به‌طور متوسط در اتحادیه اروپا، غرور ملی به ۸۶ درصد می‌رسد، درحالی که افتخار اروپایی تنها به ۵۹ درصد می‌رسد (PetitHomme, 2008: 28-29).

یکی از سؤال‌های اساسی این است که منابع نفوذ قدرت هنجاری اروپا چه چیزهایی است؟ در پاسخی مختصر باید گفت این منابع بر توانایی گسترش و تضمین ثبات و امنیت از طریق استفاده از نیروهای اقتصادی و سیاسی استوار است. این گسترش و تضمین از طریق ابزار نظامی صورت نمی‌گیرد. عناصر مختلفی از جمله تجارت، همکاری یا موافقت‌نامه انجمنی^۱، کمک و مساعدت پولی، گفت‌وگوهای نهادینه و وعده عضویت در اتحادیه اروپا برای کشورهای اروپایی عوامل تولید قدرت مدنی (غیرنظامی) اتحادیه اروپا است (Romaniuk, 2010: 4). هلن سورسن و توماس دیز استدلال می‌کنند که خوداتصال^۲ اتحادیه اروپا از طریق قانونی که می‌سازند هنجاری است (Manners, 2006 a: 119).

اتحادیه اروپا به‌منظور پیشبرد اهداف حقوق بشری و روند دموکراسی در روابط خارجی از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کند. برخی از این ابزارها همان ابزارهای دیپلماسی و سیاست خارجی سنتی مانند اعلامیه‌ها، اقدامات سیاسی (از طریق نمایندگی‌های دیپلماتیک در کشورهای ثالث) و نیز قطعنامه‌ها و مداخلات در چارچوب سازمان ملل هستند. افزون بر این، اتحادیه اروپا از طریق برنامه‌های مختلف همکاری و کمک که در کشورهای ثالث اجرا می‌کند و از طریق گفت‌وگوی سیاسی با آنها، به پیشبرد حقوق بشر و روند دموکراسی می‌پردازد. برای این کار، اتحادیه اروپا از مبنای حقوقی خاصی پیروی می‌کند که با نام «بند حقوق بشر» شناخته می‌شود و در بیشتر موافقت‌نامه‌های اتحادیه اروپا با کشورهای ثالث، به‌عنوان مؤلفه‌ای اساسی، گنجانده می‌شود (والدتر، ۱۳۸۶: ۴۷-۴۶).

دو شن معتقد است که نبود ابزارهای نظامی مشترک در این مجموعه، به‌جای اینکه منبع ضعف باشد، نشان‌دهنده منزلت نقش آن در جهان است. ویتمن با تعمیم این ادعا به شرایط فعلی اتحادیه اروپا، معتقد است که حتی اگر اتحادیه، قابلیت نظامی خود را توسعه دهد، شاخصه مدنی آن در مقابل طبیعت ثانویه ابزارهای نظامی، همچنان به‌جای خود باقی خواهد بود. در واقع تفاوت هنجاری زیاد بین محافظت از حقوق بشر و دموکراسی از طریق ابزارهای نظامی در مقابل تعقیب همین اهداف از راه مساعدت و دیپلماسی وجود دارد. در عین حال، تفسیر ارزش هنجاری تنها براساس نوع ابزار تأمین آن، مسئله‌ساز است. مثلاً در برخی موارد،

1. cooperation or association agreements
2. self-binding

اعمال تحریم‌های اقتصادی می‌تواند برای مردم یک کشور مصیبت‌بارتر از جنگ باشد (شیرغلامی، ۱۳۸۶: ۸۹۴-۸۹۳).

اتحادیه اروپا در حالی بر ارزش‌ها و هنجارهای بین‌المللی تأکید می‌کند که نمی‌توان این موضوع را جدا از سیاست‌های مادی این اتحادیه دانست. با وجود این، سیاست‌های هنجاری تنظیمی اتحادیه اروپا در ارتباط با خواست‌های هنجاری برخی از بازیگران جامعه بین‌الملل است، اما چالش‌های بسیاری هم با بسیاری از بازیگران در این چارچوب دارد. اتحادیه اروپا در موضوع‌های مهمی (مانند همکاری در حفظ صلح، حفظ ثبات در آفریقا، تغییر آب‌وهوا، مشکلات امنیتی مناطق خاص مانند میانمار و کره شمالی) با قدرت‌های نوظهور مثل کشورهای بریک^۱ همسو است. همکاری‌های اتحادیه اروپا و کشورهای بریک در تقویت چندجانبه‌گرایی مهم بوده است، اما واقعیت این است که همکاری اتحادیه با این بازیگران رو به کاهش است. این مسئله به‌ویژه در چارچوب همکاری‌های سازمان ملل متحد و ناهمسویی در قطعنامه‌های صادره در این سازمان مشهود است. بررسی ۵۵۰ قطعنامه مطرح شده بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۸ در سازمان ملل نشان می‌دهد که مواضع اتحادیه اروپا با کشورهای بریکس^۲ ناهمخوان بوده است. برای مثال در حالی که در سال ۲۰۰۱ بیش از ۸۰ درصد آرای روسیه با اتحادیه اروپا همسان بوده، در سال ۲۰۰۸ این درصد به ۴۷ کاهش پیدا می‌کند یا همین تناسب در خصوص برزیل از ۹۷ درصد به ۵۷ درصد تقلیل یافت (Holslag, 2010: 7-8).

این حقیقتی اجتناب‌ناپذیر است که اتحادیه اروپا قادر به متقاعد کردن کشورهای بریکس برای همکاری در چالش‌های عمده بین‌المللی نبوده است. ارزیابی اسناد سیاسی و سازوکارهای سازمانی نشان می‌دهد که هیچ اجماعی برای اولویت‌های همکاری در خصوص مسائل مهم سیاسی و امنیتی بین بریکس و اتحادیه اروپا وجود ندارد.

جهانی شدن و هنجارهای اتحادیه اروپا

در کنار جهانی شدن اقتصاد که بُعد اقتصادی اتحادیه اروپا را پررنگ می‌کند، زکی لیدی^۳ استدلال می‌کند که قدرت هنجاری اتحادیه اروپا، مؤلفه مرکزی^۴ جدی رویکرد اروپا به حکومت جهانی است (Manners, 2006: 119). اما از مسائل مهم اتحادیه، بن‌بست الگوی اجتماعی و اقتصادی اروپا در برابر چالش جهانی شدن است. همان‌گونه که اشاره شد، اروپا در دهه‌های گذشته با اتخاذ رهیافت دولت رفاه که در آن بُعد اجتماعی اقتصاد پررنگ جلوه

1. "BRICs" (Brazil, Russia, India and China)

2. Brazil, Russia, India, China and South Africa (BRICS)

3. Zaki Laidi

4. central component

می‌کرد، الگوی متمایزی از این مفهوم ارائه کرده بود. ناسازگاری دولت رفاه با الزامات و مقتضیات جهانی شدن و شرایط رقابت اقتصاد جهانی، موجبات افول تدریجی این الگو را فراهم آورد و با کاهش رقابت‌پذیری اقتصادهای اروپایی و تعمیق رکود و افزایش نرخ بیکاری، کشورهای اروپایی را در معرض انتخاب‌های دشواری بین سیاست‌های دولت رفاه سنتی و نئولیبرالیسم اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد قرار داد. به‌ویژه پس از تحولات سیاست داخلی آلمان و فرانسه، شیوه اصلاحات لیبرال نظام اقتصادی و اجتماعی به سبک جهان انگلیسی‌زبان، برای خروج از رکود اقتصادی و انطباق بر روند جهانی شدن به تدریج به سخن غالب در مجادلات اتحادیه بدل می‌شود. در واقع پیشرفت همگرایی اقتصادی اروپا و شتاب فرایند جهانی شدن سبب ناتوانی احزاب موجود در ارائه راه‌حل‌های مناسب برای مواجهه با مسائل و چالش‌های اجتماعی و اقتصادی شده است. این امر از غلبه منطق جهانی شدن به روایت آمریکایی بر گفتمان حاکم بر سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی اروپایی حکایت دارد (واعظی، ۱۳۸۷: ۴۷-۴۲).

جدیدترین مرحله یکپارچگی اروپا با توجه به شرایط جهانی شدن آغاز شده است. تحولات اتحادیه اروپا، سه وضعیت جدید ناشی از جهانی شدن را نشان داده است:

نخست در عرصه مدیریت اقتصادی، یکپارچگی اروپا به گرایش جهانی به سمت سیاست اقتصادی نئولیبرال (تجارت آزاد، تورم کم، مقررات‌زدایی و بودجه‌های مالی محدود) دامن زده و در آن سهم داشته است. دوم اینکه گرایش به سمت گسترش مبادلات اجتماعی و فرهنگی بین کشورها نیز در اتحادیه اروپا شدت گرفته است. سیاست‌های مشترک و نهادها در اروپا به این منظور پدید آمده‌اند که امکان تحرک بیشتر بین کشورها افزایش می‌یابد. سوم اینکه، به‌رغم پدید آمدن بازار یکپارچه و رشد مبادلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگ فرامرزی، عواملی چون تنوع زبان، شکل‌گیری جامعه مدنی فراملی را محدود کرده است. در سطح کلان، هویت‌های ملی و منطقه‌ای همچنان بر هر گونه هویت در حال شکل‌گیری اروپایی تقدم دارند (کریستیانسن، ۱۳۸۳: ج ۲، ۱۱۴۷-۱۱۴۱).

نتیجه

اتحادیه اروپا در دوره جنگ سرد همواره نیم‌نگاهی به بازیگری در عرصه سیاست بین‌الملل داشته است، اما شرایط دوقطبی جهان و قدرت زیاد آمریکا مانع بازیگری فعال آن اتحادیه در قلمرو سیاست بین‌الملل شد. از آن زمان تاکنون اتحادیه اروپا در قالب چارچوب‌هایی نظیر سیاست خارجی و امنیتی مشترک و سیاست دفاعی و امنیتی اروپایی، تلاش کرده است علاوه بر هویت ژئواکونومیک و ژئوکالچرال خود، به هویت ژئوپولیتیکی نیز دست یازد. بر پایه این سیاست خارجی و امنیتی مشترک، اتحادیه اروپا اقدام به بازتعریف محیط پیرامونی خود در

قالب سه راهبرد همگرایی، ثبات‌سازی و مشارکت کرد. در قالب راهبرد همگرایی، بروکسل از همان ابتدای دهه ۱۹۹۰ کوشید تا جمهوری‌های اروپایی سابق عضو بلوک شرق را در فرایندی تدریجی به عضویت خود درآورد تا از این طریق نه تنها در چارچوب نوعی دیپلماسی بازدارنده به پیشبرد صلح دموکراتیک، ثبات و رفاه در این محیط ژئوپولیتیک کمک کند، بلکه بار دیگر ایده اروپای واحد را زنده کند.

همچنین، اتحادیه اروپا با به‌کارگیری راهبرد ثبات‌سازی در برابر کشورهای که در مجاورت جغرافیایی آن اتحادیه قرار داشته‌اند، کوشیده است تا حد امکان مانع از تسری بحران‌ها و بی‌ثباتی‌های قومی، نژادی و سیاسی از آن مناطق به درون اتحادیه شود. اتحادیه اروپا با هدف ارتقای صلح و ثبات، دموکراسی و نیز توسعه قلمرو امنیتی اتحادیه، در پی مهار بیشتر عوامل خارجی ضد امنیت است.

اتحادیه اروپا بازیگری خاص در جامعه جهانی است؛ بازیگری بین‌المللی که برخلاف سایر بازیگران تا حدود زیادی تأکید خود را بر قدرت غیرنظامی و ترویج هنجارهای جهانی همچون صلح، حقوق بشر، دموکراسی، توسعه پایدار و غیره گذاشته است. اتحادیه اروپا با پتانسیل‌ها، قدرت ارضی چشمگیر متشکل از اعضای مختلف و منابع مالی خاص خود، تلاش دارد که مفاهیم مربوط به رفتار قانونی را با تکیه بر قوانین بین‌المللی در جامعه جهانی ترویج دهد. این اهداف اتحادیه اروپا ذیل عنوان گفتمان قدرت هنجاری اروپا جای می‌گیرد. به همین علت این قدرت هنجاری هم در درون اتحادیه به تقویت همگرایی اعضا منجر می‌شود و هم در بیرون از مرزهای اتحادیه شاهد وضعیت برتر هنجاری برای این بازیگر هستیم. در اوایل سال ۱۹۹۰ ریچارد فون وایزسکر^۱ رئیس‌جمهور آلمان بر همگرایی ارزش‌های اساسی تأکید کرد. هنجارهای مشترک از ملزومات همگرایی اعضای هر مجموعه محسوب می‌شود. به‌ویژه که این هنجارها مرتبط با صلح، حقوق بشر، ساختار دموکراتیک، همبستگی اجتماعی و غیره باشد.

در بُعد بین‌المللی نیز ترویج ارزش‌ها و هنجارهای یک بازیگر به خودی خود یک امتیاز برای آن بازیگر به حساب می‌آید. زمانی این امتیاز در نقش و جایگاه آن بازیگر مؤثرتر می‌افتد که بازیگری قدرتمند و صاحب نفوذ در نظام جهانی باشد. اتحادیه اروپا ضمن برخورداری از این مزیت‌ها، در مقام یک بازیگر مهم بین‌المللی به دنبال جایگاه و نقشی مهم با تأکید بر قدرت هنجاری خود است. قدرت هنجاری به اتحادیه اروپا در ترویج ارزش‌های مورد نظر خود در نظام جهانی کمک می‌کند و نقش و جایگاه هنجاری این بازیگر را در نظام جهانی ارتقا می‌بخشد. این موضوع که امروز نمی‌توان منافع هنجاری و ارزشی را از منافع مادی جدا

1. Richard von Weizsäcker

کرد، گزاره‌ای عقلانی و مورد قبول است. این بدین معناست که همه بازیگران میزانی از منافع ارزشی خود را در کنار منافع مادی در نظام جهانی پیگیری می‌کنند. این موضوع در خصوص اتحادیه اروپا پررنگ‌تر است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. سیدامامی، کاووس (۱۳۸۹). «کشورهای چندملیتی اتحادیه اروپا و سیاست چندفرهنگ‌گرایی»، در سید عبدالعلی قوام و داوود کیانی، *اتحادیه اروپا: هویت، امنیت و سیاست*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. شیرغلامی، خلیل (۱۳۸۶). «اتحادیه اروپایی و سیاست خارجی هنجاری»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست‌ویکم، ش ۴.
۳. کریستیانسن، توماس (۱۳۸۳). «وحدت اروپایی و منطقه‌ای»، در جان بلیس و استیو اسمیت، *جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (موضوعات بین‌المللی، جهانی شدن در آینده)*، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی... [و دیگران]، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۴. کیانی، داوود (۱۳۸۹). «اتحادیه اروپا: هویت، امنیت و مشروعیت»، در سید عبدالعلی قوام و داوود کیانی، پیشین.
۵. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵). «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری»، *مجری طرح نسرین مصفا؛ با همکاری حسین نوروزی، نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۶. واعظی، محمود (۱۳۸۷). «اتحادیه اروپا: از قانون اساسی واحد تا معاهده لیسبون»، در: محمود واعظی (تدوین) و داوود کیانی (گردآوری و تدوین)، *اتحادیه اروپا و سیاست بین‌الملل*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۷. والدنر، بنیتا فرو (۱۳۸۶). «نگاهی به سیاست‌های کلی اتحادیه اروپا در زمینه حقوق بشر»، ترجمه زهره خطیبی، *پژوهشنامه حقوق بشر*، ش ۱.

ب) خارجی

8. Bull, Hedly (1982). "Civilian Power Europe: A Contradiction in Terms?", *Journal of Common Market Studies*, Vol. 21, No. 2.
9. Dimitrova, Antoaneta & Mark Rhinard (2005). "The Power of Norms in the Transposition of EU Directives", *European Integration online Papers (EIoP)*, Vol. 9, No. 16.
10. Holslag, Jonathan (2010). "The Normative Disconnect Between Europe and the Emerging Powers", *Brussels Institute of Contemporary China Studies Asia Paper*, Vol. 5, No. 4.
11. Howorth, Jolyon (2010). "The EU as a Global Actor: Grand Strategy for a Global Grand Bargain?", *Journal of Common Market Studies*, Vol. 48, No. 3.
12. Kaya, Taylan Özgür (2009). "Identifying the EU's Foreign and Security Policy Roles", *Uluslararası Hukuk ve Politika*, Vol. 5, No. 17.
13. Kaelberer, Matthias, "The Euro and European Identity: Symbols, Power and the Politics of European Monetary Union", *Review of International Studies*, Vol. 30, No. 2, pp: 161-178.
14. Kim, Nam-Kook & Viviana Passoni (2010). "From Modern Power to a Postmodern Example: The Evolution of the European Union", *International Area Review*, Vol. 13, No. 3.
15. Kratochwil, F. (1989). *Rules, Norms and Decisions: on the Conditions of Practical and Legal Reasoning in International Relations and Domestic Affairs*, Cambridge: Cambridge University Press.
16. Lucarelli, S., & I. Manners (Eds.), (2006). *Values and Principles in European Union Foreign Policy*, Abingdon: Routledge.

17. MacDonald, Matthew A. (2007). "Three Perspectives on the European Union as a Normative Power", **Dalhousie EUCE Student Essay**, No. 1.
18. Manners, Ian (2008). "The Normative Ethics of the European Union", **International Affairs**, Vol. 84, No. 1.
19. ----- (2006). "European Union, Normative Power and Ethical Foreign Policy", In: David Chandler and Volker Heins (Eds), **Rethinking Ethical Foreign Policy: Pitfalls, possibilities and Paradoxes**, New York: Routledge.
20. ----- (2002). "Normative Power Europe: A Contradiction in Terms?", **Journal of Common Market Studies**, Vol. 40, No. 2.
21. Mayer, H., & Vogt, H. (Eds.), (2006). **A Responsible Europe?: Ethical Foundations of EU External Affairs**, Basingstoke: Palgrave Macmillan.
22. Mörth, Ulrika (2004). "The EU as a Normative Power in the WTO (?)", Available at: www.score.su.se/~2Fpolopoly_fs%2F1.26562.1320939796!%2F200410.pdf
23. PetitHomme, Mathieu (2008). "Is there a European Identity? National Attitudes and Social Identification Toward the European Union", **Journal of Identity and Migration Studies**, Vol. 2, No. 1, pp: 15-36.
24. Romaniuk, Scott Nicholas (2010). "Civilian or Military Power Europe? The Evolving Nature of European Union Power", **New Balkan Politics**, No. 12.
25. Sjusen, Helene (2006 a). "The EU as a "Normative" Power: How Can This Be?", **Journal of European Public Policy**, Vol. 13, No. 2.
26. Wendt, Alexander (1992). "Anarchy is What States Make of It – the Social Construction of Power Politics", **International Organisation**, Vol. 46, No. 2.
27. Whitman, R. G. (Eds.), (2011). **Normative Power Europe: Empirical and Theoretical Perspectives**, Basingstoke: Palgrave Macmillan.
28. Wiener, Antje (2003). "Constructivism: The Limits of Bridging Gaps", Available at: http://www.ciaonet.org/olj/jird/jird_sep03_wia01.pdf

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی